

نکاتی پیرامون سوسیالیسم علمی

(۱۶)

دلایل بازگشت موقت به سرمایه داری چه بود؟

حال باید دید چه شرایطی ایجاب می کرد که سه سال پس از انقلاب اکتبر سرمایه داری در مقیاس محدود دوباره باز گردد و اصولاً چرا دستیابی به سوسیالیسم در آن زمان جز این راه (نپ) امکان پذیر نبود .

در اواخر سال ۱۹۲۰ جنگ داخلی با پیروزی ارتش سرخ در تمام جبهه پایان رسید . اما هفت سال جنگ (چهار سال جنگ جهانی و سه سال جنگ داخلی) نیرو و توان کشور را کاملاً تحلیل برده و اقتصاد را به ورشکستگی کشانده بود .

تولید کشاورزی به شدت سقوط کرده بود . کارگران و بطور کلی شهر بعلت کاهش تولید ، فقدان سوخت و وسائل حمل و نقل از لحاظ نان و مواد کشاورزی در مضیقه قرار داشت . کارخانه های بسیار تعطیل شده و در آن موسسات تولیدی که هنوز کار می کردند تولیدات در سطح نازلی قرار داشت ، نان برای خوردن یافت نمی شد ، لباس نبود ، کفش نبود ، نمک نبود ، نفت نبود . دهقانان و کارگران از نیاز های اولیه زندگی محروم بودند . شیرازه طبقه کارگر درحال از هم پاشیدن بود . کارگران جهت تهیه نان به روستا رو آورده بودند .

تا زمانی که جنگ داخلی ادامه داشت ، دولت شوروی برای مصارف جبهه ها و شهر ها تمام محصول مازاد بر احتیاج دهقانان را از آنها می گرفت و دهقانان با رضایت بدان تن می دادند (سیاست کمونیسم جنگی) ، زیرا که اولاً این دولت کارگری بود که آنها را از ستم مالکین نجات داده و به آنها زمین داده بود ، ثانیاً آنها (دهقانان) خوب می دانستند که در صورت شکست در جبهه های جنگ داخلی و سقوط دولت پرولتری مالکان ارضی دوباره زمینها را تصاحب خواهند کرد و آنها به وضع فلاکتبار گذشته خود باز خواهند گشت .

اما بعد از پایان جنگ داخلی دهقانان حاضر به تحویل مازاد تولید خود نبودند ، دولت هم نمی توانست احتیاجات دهقانان را از لحاظ محصولات صنعتی برآورده کند .

لنین در توصیف آن دوران چنین گفت :

" ما بحدی در ویرانی هستیم و فشار جنگ (که دیروز درگیر آن بودیم و بعلت حرص و آز و کینه توزی سرمایه داران ممکن است فردا باز آتش آن افروخته شود) چنان ما را درهم کوفته است که نمی توانیم به دهقانان در مقابل مقدار غله ای که مورد نیاز ما است محصولات صنعتی بدهیم "

ناراضانی عمومی در میان کارگران و دهقانان شدت می گرفت ، خطر فرو ریختن پایه دیکتاتوری پرولتاریا یعنی اتحاد کارگران و دهقانان بوضوح دیده می شد .

" شورش کرونشئات " اگر چه سرکوب شد ولی زنگ خطر را بصدا در آورد . دشواری های بی حد و حصر تمام جامعه را درخود فرو برده بود . در چنین شرایطی دو راه در مقابل بلشویک ها قرار داشت ؛ یا می بایست تاکتیک تولید و توزیع کمونیستی را ادامه داد و انقلاب را به شکست کشانید و یا به اتخاذ تاکتیک و تدابیر جدیدی دست زد که انقلاب را از بحران عمیقی که با آن روبرو است بیرون آورد و کشور را براه ساختمان سوسیالیسم سوق داد . در واقع " سیاست اقتصادی نوین " تنها راه حل عقلانی دوران بود که بمثابه درست ترین تاکتیک اتخاذ گردید .

" نپ " در اساس خود بدین ترتیب بود که مالیات جنسی را جایگزین مازاد محصول گرداند . دهقانان بجای تحویل مازاد محصول ، مالیات جنسی می پرداختند . باید توجه داشت که مقدار این مالیات کمتر از مازاد محصول بود ، بطوریکه پس از وضع مالیات ، مقداری محصول برای دهقانان باقی می ماند که می توانست آنرا آزادانه بفروش رسانند .

برای تامین نیازهای دهقانان از لحاظ محصولات صنعتی لازم بود به صاحبان صنایع خصوصی اجازه داد که موسسات تولیدی کوچکی ایجاد کنند و محصولات آنرا جهت فروش به دهقانان عرضه کنند .

بدیهی است آزادی تجارت که بدین ترتیب برقرار شد موجب گردید که سرمایه داری تا حدودی گسترش یابد . ولی باید توجه داشت این آزادی گردش کالا علاقه دهقانان را بمنظور افزایش تولیدات کشاورزی بالا می برد و بازده کار را سبب می شد . بر پایه افزایش محصولات کشاورزی بتدریج موسسات صنعتی دولتی (بخش سوسیالیستی اقتصاد) رشد و توسعه می یابند و در نتیجه به دولت پرولتری امکان می دهند که با ایجاد صنایع سوسیالیستی قدرتمند عرصه را بر سرمایه خصوصی تنگ کند و آنرا از گردونه تولید خارج سازد .

بازگشت به سرمایه داری در واقع یک عقب نشینی موقت بود برای آنکه با جمع آوری قوا بتوان دژ سرمایه داری را ویران کرد و بجای آن تولید سوسیالیسم را بر ویرانه های آن بنا نمود .

لنین چنین توضیح می دهد :

" ما بیش از آنچه که می توانستیم حساب و کنترل آنها را نگاه داریم و آنها را اداره کنیم سلب مالکیت کردیم " . " در آنموقع تصور می رفت که گذار بلاواسطه به سوسیالیسم بدون دوران مقدماتی که اقتصاد کهنه را به اقتصاد سوسیالیستی تدارک ببیند انجام پذیر است " . " در بهار ۱۹۲۱ معلوم شد که ما در کوشش خود به شیوه " یورش " یعنی کوتاهترین ، سریعترین و بلاواسطه ترین شیوه برای برقراری اساس سوسیالیستی تولید و توزیع دچار شکست شده ایم . اوضاع و احوال سیاسی در بهار ۱۹۲۱ بما نشان داد که در یک سلسله از مسایل اقتصادی ناگزیر باید به مواضع سرمایه داری دولتی عقب نشینی کنیم و از " یورش " به " محاصره " بپردازیم "

بدین ترتیب ملاحظه می شود که لنین در عمل بدان رسید که نمی توان مستقیماً و بلاواسطه تولید و توزیع سوسیالیستی را در شرایط نامناسب برقرار کرد ، بلکه باید سرمایه داری را به " محاصره " درآورد . امری که برای غلبه کامل بر دژ سرمایه داری دشوارتر ، نامطلوب تر و طولانی تر است .

" سیاست اقتصادی نوین " حاکی از آنست که تولید و توزیع سوسیالیستی را آنطور که مارکس در انتقاد از برنامه گوتا توضیح می دهد بلافاصله پس از پیروزی انقلاب نمی تواند عملی شود . این امر دست کم در روسیه بمثابة کشوری از لحاظ صنعتی کم رشد و همچنین در انقلاب اکتبر چین بوضوح صحت خود را نشان داده است .

در این کشورها دوران گذار بدون شرکت بورژوازی طی نمی شود و تا مدتی با فعالیت تولیدی و توزیعی بورژوازی ، با استفاده از کارهای علمی و فنی و نظامی و اداری بورژوازی همراه است و این نه تنها مغایر با رفتن بسوی سوسیالیسم نیست بلکه گذار به سوسیالیسم را تسهیل می کند . نباید فراموش کرد بعد از انقلاب سوسیالیستی ؛ تمامی فعالیت تولیدی و توزیعی بورژوازی زیر نظر و کنترل کامل دولت پرولتری می باشد و در جهت رشد و توسعه نیروهای مولده با هدف ایجاد ساختمان سوسیالیستی انجام می گردد و کاملاً با فعالیت تولیدی و توزیعی بورژوازی که تحت کنترل دولت سرمایه داری با هدف کسب سود بیشتر انجام می گردد ، زمین تا آسمان از نظر ماهیت و مضمون متفاوت می باشد .

بلشویک ها بلافاصله بعد از انقلاب اکتبر ؛ اصل کمون پاریس را که همه کارکنان دولت دستمزدی برابر دستمزد متوسط یک کارگر دریافت کنند ، بکار گرفتند . تا پایان سال ۱۹۱۷ در برنامه کار دولت و در یک رشته از تصویب نامه هائی که طی این مدت صادر شده بود از حقوق گزاف برای متخصصین اشاره ای هم نبود . اما از بهار سال ۱۹۱۸ این مسئله بمیان آمد که به متخصصین حقوقی نه بر طبق مناسبات سوسیالیستی که بر طبق مناسبات سرمایه داری پرداخت شود .

کم نیستند کسانی که سود بردن بورژوازی و پرداخت حقوق زیاد به متخصصین بورژوازی را مغایر با انقلاب سوسیالیستی و دوران گذار به سوسیالیسم می دانند و لنین را در برابر مارکس قرار می دهند . اما لنین که یک دیالکتیسین کبیر بود بدون تسلیم در مقابل واژه های قالبی و کلیشه ای ضد لنینیست ها ، به تدابیری نوینی متوسل گشت که در تطابق با شرایط مشخص دوران جدید بود . لنین با درایت کامل در عمل متوجه شد که ؛ ساختمان سوسیالیسم در کشورهائی نظیر روسیه بدون استفاده از بورژوازی ، بدون باج دادن به بورژوازی امکان پذیر نیست .

اگر هدف دولت پرولتاریا بعد از انقلاب سوسیالیستی ؛ ساختمان سوسیالیسم می باشد ، پس نباید در راه نیل بدین هدف دست و پای خود را ببند . مارکس می گفت در شرایط معین ، کارگران بهیچوجه ابا نخواهند داشت از اینکه به بورژوازی مبلغی به عنوان عوض بپردازند . مارکس هرگز در مورد شکل ها و شیوه ها و روش انقلاب دست خود و رهبران آینده را نمی بست زیرا بخوبی می دانست که ؛ بهنگام انقلاب چه مسائل بغرنج و جدیدی پدیدار خواهد گشت .

لنین درباره این امر جدید چنین گفت :

" مارکس کاملاً حق داشت وقتی به کارگران می آموخت که حفظ سازمان تولید کلان همانا برای تسهیل انتقال به سوسیالیسم حائز اهمیت فراوان است و ضمناً کارگران را کاملاً مجاز می دانست که هرگاه (بطور استثنا و انگلستان در آنزمان استثنا بود) اوضاع و احوال طوری بشود که سرمایه داران را وادار نماید با صلح و صفا تن به اطاعت دهند و در مقابل دریافت عوض بنحوی متشکل و با فرهنگ به سوسیالیسم انتقال یابند مبلغ خوبی بعنوان عوض به سرمایه داران پرداخت گردد . "

(لنین : درباره مالیات جنسی)

در این امر که انقلاب سوسیالیستی برای اداره امور از بورژوازی و متناسب با شرایط استفاده کند و بتدریج شیوه دولتمداری را بیاموزد بهیچ وجه شگفت انگیز نیست . بورژوازی هم زمانی که از دل جامعه فنودالی بیرون آمد پس از انقلاب بهمین شیوه دست زد .

لنین می گوید :

" شما فکر می کنید وقتی بورژوازی جای فنودالیسم را گرفت دولت را با اداره امور اشتباه میکرد ؟ خیر آنها اینقدر احمق نبودند و می گفتند برای اداره امور باید افرادی داشت که قادر به اداره امور باشند و ما فنودال ها را خواهیم گرفت و آنها را تغییر ماهیت خواهیم داد همین کار را هم کردند . آیا این اشتباه بود ؟ خیر رفقا فن اداره امور از آسمان نازل نمی شود و بخودی خود بدست نمی آید و یا طبقه بصرف پیشرو بودن فوراً قادر به اداره امور نخواهد شد ... وقتی بورژوازی پیروز می شد برای اداره امور برخاستگان از طبقه دیگر یعنی فنودال ها را برمی داشت ، جای دیگری هم نداشت که از آنجا بردارد . بورژوازی طبقه پیشین را مورد استفاده قرار می داد و اکنون ما هم وظیفه داریم که بتوانیم معلومات و آمادگی وی را بگیریم ، وی را تابع خود سازیم و مورد استفاده قرار دهیم و از همه اینها برای پیروزی طبقه کارگر استفاده کنیم " . " برای بنا نمودن کمونیسم باید هم تکنیک و هم علم را گرفت و آنرا از جای دیگری جز از بورژوازی نمی توان گرفت . این مسئله اساسی را باید بطور برجسته ای مطرح ساخت و در جز وظائف ساختمان اقتصادی قرار داد . "

(لنین : درباره مالیات جنسی- تکیه از نگارنده)

و یا اینکه لنین در جای دیگر می گوید :

" اکنون ما مجبور شده ایم به وسیله قدیمی یعنی وسیله بورژوایی متوسل شویم و در مقابل

" خدمتگذاری " بزرگترین کارشناسان بورژوا با پرداخت حقوقی بسیار گزاف با آنان موافقت نماییم . همه کسانی که با جریان آشنا می باشند این موضوع را می بینند ولی همه در معنای این اقدام دولت پرولتری تعمق نمی ورزند . روشن است که چنین اقدامی مصالحه و عدول از آن اصول کمون پاریس و هر نوع حکومت انقلابی است که بموجب آن حقوق باید به سطح دستمزد یک کارگر متوسط برسد و با مقام پرستی نه در گفتار بلکه در کردار مبارزه شود این اقدام گامی است به عقب از طرف قدرت حاکمه دولت سوسیالیستی شوروی ، که از همان آغاز سیاست تنزل حقوق های زیاد را تا سطح دستمزد یک کارگر متوسط اعلام داشت و در پیش گرفت "

(لنین : وظائف نوبتی دولت شوروی)

در واقع بازگشت به سرمایه داری در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا ناگزیر بصورت سرمایه داری دولتی تجلی می کند ، یعنی سرمایه داری تحت کنترل کامل دولت پرولتری می باشد . در اینجا سخن بر سر کسانی نیست که ماهیت سوسیالیستی انقلاب اکتبر و دیکتاتوری پرولتاریا را انکار می کنند و آنرا یک انقلاب بورژوایی می دانند ، بلکه سخن

بر سر آنهانی است که کم یا بیش به ماهیت سوسیالیستی انقلاب اکتبر اعتقاد دارند و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را می پذیرند .

در منظر این بینش ، پس از بازگشت سرمایه داری بصورت سرمایه داری دولتی ، دیگر جانی برای سوسیالیسم باقی نمی ماند و نتیجه می گیرند که در شوروی شرایط برای انقلاب آماده نبود و انقلاب نمی بایست صورت می گرفت و اساساً دارندگان این تفکر به انقلاب سوسیالیستی در یک کشور واحد باور ندارند و معتقدند که باید در فکر تدارک انقلاب جهانی بود . آنها بدین ترتیب به مارکس و شرایط دنیای سرمایه داری قرن ۱۹ باز می گردند و نظر لنین را بدعتی نادرست در مارکسیسم می پندارند .

باید توجه داشت تمام کج اندیشی ها از اینجا ناشی می شود که بسیاری از کمونیست ها به ماهیت دولت توجه ندارند و بدین خاطر تصور می کنند همینکه سخن از سرمایه داری می آید منظور همان چیزی است که در نظام سرمایه داری از آن درک می شود .

در نظام سرمایه داری ، سرمایه داری دولتی زمانی پدید می آید که دولت بورژوازی ، این یا آن موسسه اقتصادی را در دست خود می گیرد و آنرا تابع خود می سازد . سرمایه داری در مفهوم بورژوازی آن مستلزم حکومت بورژوازی است . در حالیکه در زمان " نپ " در روسیه دولت بورژوازی بر سر کار نبود ، بلکه برعکس دولت بر مسند قدرت ، دولت پرولتری بود . بنابراین دیگر نمی توان از سرمایه داری دولتی به مفهوم بورژوازی آن سخن گفت ، امری را که پاره ای از روشنفکران بدون در نظر گرفتن ماهیت دولت بر آن اصرار می ورزند .

لنین در پاسخ به دارندگان چنین تفکری ، چنین می گوید :

" به نظر من اشتباه مطبوعات و حزب ما بطور عموم در این است که دچار روشنفکرمایی و لیبرالیسم می شویم و درباره چگونگی مفهوم سرمایه داری دولتی اظهار فضل می کنیم و به کتابهای کهنه نظر می اندازیم و حال آنکه در این کتابها از آن سرمایه داری دولتی سخن می رود که در شرایط سرمایه داری وجود دارد و حتی یک کتاب هم یافت نمی شود که در باره سرمایه داری دولتی مربوط به دوران کمونیسم نوشته باشد . "

" سرمایه داری دولتی طبق کلیه نوشته های اقتصادی عبارت است از آن سرمایه داری که در نظام سرمایه داری وجود دارد و دولت این یا آن موسسه سرمایه داری را تابع خود می کند ولی دولت در کشورما دولت پرولتری است و به پرولتاریا تکیه می کند و کلیه مزایای سیاسی را به پرولتاریا می دهد و قشرهای پانینی دهقانان را از طریق پرولتاریا بسوی خود جلب می کند سرمایه داری دولتی بدان شکل که در نزد ما وجود دارد در هیچ تنوری ، هیچ نوشته ای مورد تحلیل قرار نگرفته جامعه کشور ما ... جامعه ای است که پرولتاریا در آن زمام امور را در دست دارد و نه بورژوازی ما یعنی پرولتاریا یعنی پیش آهنگ طبقه کارگر "

(لنین : گزارش به کنگره یازدهم حزب)

سرمایه داری دولتی و " نپ " بطور کلی تاکتیکی است و نه استراتژیکی ، سیاستی است که دولت پرولتری در دوران گذار برای نیل به سوسیالیسم به آن متوسل می گردد .

باید توجه داشت که در شرایط آنزمان رفتن بسوی سوسیالیسم جز از طریق " نپ " میسر نبود زیرا که پرولتاریا به تنهایی قادر به ساختمان سوسیالیسم نبود و فقط در اتحاد با دیگر توده های زحمتکش و تهیدست و در همکاری با دهقانان میانه حال می توانست بر بورژوازی غلبه کند . بدیهی است این اتحاد بدون رهبری طبقه کارگر پایدار نمی ماند و حزب بلشویک وظیفه داشت با اتخاذ سیاست های صحیح نقش رهبری پرولتاریا را در آن اتحاد تامین کند .

در تمام دوران جنگ داخلی پیوندی میان اقتصاد سوسیالیستی ، آن اقتصادیاتی که در کارخانه ها و مزارع اشتراکی دولتی سوسیالیستی بکار می رفت ، با اقتصاد دهقانی خرده مالکی وجود نداشت .

" سیاست اقتصادی نوین " هدفش برقراری چنین پیوند بود .

بنابراین با توجه به نقش دولت که بازار را تنظیم می کند ، که قیمت های محصولات را در بازار اعم از کشاورزی و صنعتی تعیین می نماید . در این سرمایه داری (تحت رهبری پرولتاریا) ؛ نوسان آزاد قیمت ها آنگونه که در سرمایه داری معمولی رایج است ، وجود ندارد .

" نپ " بازگشت به سرمایه داری است در شرایطی که صنایع بزرگ و حمل و نقل و زمین و منابع اولیه و مواد خام در اختیار دولت پرولتری است و میدان فعالیت و تنظیم فعالیت سرمایه داران در دست دولت پرولتری است .

لنین می نویسد : " مالیات جنسی طبیعتاً معنایش این است که دهقان آزادانه می تواند مازادی را که پس از تادیه مالیات جنسی برایش باقی می ماند در اختیار خود داشته باشد و در آن حدودی که دولت نمی تواند در عوض تمام این مازاد محصولاتی از فابریک سوسیالیستی در اختیار دهقان بگذارد مبادله کند آزادی بازرگانی مازادها ناگزیر معنایش آزادی بسط سرمایه است . "

" ولی در حدود مذکور مادام که امور حمل و نقل و صنایع بزرگ در دست پرولتاریا است بهیچوجه برای سوسیالیسم وحشتناک نیست ، برعکس بسط سرمایه داری تحت کنترل دولت پرولتری و تنظیم آن از طرف دولت پرولتری (یعنی سرمایه داری " دولتی " با این مفهوم کلمه) در یک کشور خرده دهقانی فوق العاده ویران و عقب مانده با صرفه و ضروری است (البته بدیهی است تا حد معینی) زیرا این امر موجب تسریع اعتلا فوری زراعت دهقانی می گردد . این امر از اینهم بیشتر در مورد امتیازها صادق است . دولت کارگری بدون آنکه ملی کردن را بهیچوجه فسخ کند برخی از کانه ها ، جنگل ها و معادن نفت و غیره را به سرمایه داران خارجی اجازه می دهد تا از آنها مقداری آلات و ابزار اضافی و ماشین هائی دریافت کند که بما امکان می دهند احیای صنایع بزرگ شوروی را تسریع کنیم . دادن حصه ای از محصولات گرانبها به امتیازداران بدون شک باجی است که دولت کارگری به بورژوازی جهانی می دهد . ما بدون آنکه این موضوع را ذره ای پرده پوشی نمائیم باید بطور روشن درک کنیم که صرفه ما در این است که این باج را بدهیم تا امر احیای صنایع بزرگ ، و بهبود جدی وضع کارگران و دهقانان تسریع شود . آیا روشن نیست که پیوند اقتصاد دولتی و اقتصاد تحت کنترل دولت با اقتصاد دهقانی ، کوشش در بهبود زندگی دهقانان است که به تحکیم اتحاد پرولتاریا با آنان و نقش رهبری پرولتاریا می انجامد ، پیوندی ناگزیر تولید کوچک دهقانی را به تولید بزرگ سوق می دهد و مطمئن ترین راه بسوی سوسیالیسم است . "